

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

بیان نمودیم مرحوم محقق عراقی (قدس سره) فرموده‌اند وجود و عدم مقدمه‌ی اول که بگوییم علم اجمالی به تکالیف فعلیه داریم، در نتیجه دلیل انسداد مؤثر است. اگر این مقدمه ذکر شود، نتیجه تبعیض در احتیاط است؛ اما اگر این مقدمه ذکر نشود، نتیجه حجیت ظن است برای اثبات تکلیف. در توضیح مطلب عرض کردیم ایشان می‌فرمایند: در مقابل قاعده قبح عقاب بلا بیان و نسبت به این مقدمه که ما می‌دانیم اجمال در تکالیف جایز نیست، مدرک و دلیل عدم جواز اجمال هرچه باشد، موضوع قاعده قبح عقاب بلا بیان را از بین می‌برد.

اما این مدرک یا علم اجمالی است که در این صورت، نتیجه، تبعیض در احتیاط است و نتیجه حجیت ظن است در اسقاط تکلیف. و اگر دلیل عدم جواز را اجماع قرار دهیم، بگوییم فقها اجماع دارند که در فرض انسداد باب علم و علمی نیز ما حق نداریم متعرض امتثال تکالیف نشویم و بالاخره باید به صورتی تکالیف را امتثال کنیم، چرا که اکتفا به بعضی از تکالیف معلومه‌ی مسلمة‌ی یقینیه و ترک بقیه تکالیف، مستلزم خروج از دین می‌شود. در این صورت، نتیجه، حجیت ظن در اثبات تکلیف می‌شود. این مدعای مرحوم عراقی است.

بررسی دلیل مدعای مرحوم محقق عراقی

از ایشان سؤال می‌کنیم دلیل شما در این ادعا چیست؟ چرا اگر دلیل عدم جواز اجمال را علم اجمالی قرار دادیم، نتیجه‌ی این علم اجمالی این می‌شود که باید تبعیض در احتیاط داشته باشیم؛ به این که در مضمّنات احتیاط کنیم و با احتیاط، تکلیف از ذمه ساقط می‌شود؛ چرا با علم اجمالی می‌توانیم بگوییم المظنون حجة لإسقاط التکلیف؛ چرا در اینجا نمی‌شود که ظن برای اثبات تکلیف معتبر باشد؟ دو دلیل در کلام مرحوم عراقی وجود دارد. دلیل اول این است که خود علم اجمالی منجزیت می‌آورد. قبلاً خواندیم که العلم الاجمالي كالعلم التفصيلي منجز، یعنی هر مقدار که طرف داشته باشد، دو طرف باشد یا چهل طرف باشد (در شبهه محصوره) اطراف علم اجمالی برای ما منجز می‌شود؛ یعنی آثار آن تکلیف را باید نسبت به آن رعایت کنیم. پس، خود علم اجمالی منجزیت می‌آورد. حالا اگر بخواهیم بگوییم بعد از این علم اجمالی، در صورتی که به يك طرف از اطراف علم اجمالی ظن پیدا کردیم، این ظن هم حجت و مثبت تکلیف است، معنایش این است که تنجز دومی محقق شود؛ و این محال است. المنجز لا يتنجز ثانياً. این دلیل اول.

مرحوم محقق عراقی در دلیل دوم می‌فرماید: اگر بخواهیم بگوییم نتیجه‌ی علم اجمالی حجیت ظن برای اثبات تکلیف است، معنایش این است که ما اول علم اجمالی پیدا کردیم و بعد نسبت به یکی از اطراف، ظن پیدا کردیم. مثلاً اگر علم اجمالی پیدا کردیم که یکی از این چهار کار واجب است، و بعد اگر ظن به وجوب یکی معین پیدا کردیم، در صورتی که این ظن بخواهد برای

ما اثبات تکلیف کند، لازمه‌اش این است که علم اجمالی اول منحل شده و از بین برود. و چیزی که بخواهد منحل شود، چگونه می‌تواند مقدّمه قرار بگیرد؟! شما می‌خواهید از راه علم اجمالی برسید به حجیت ظنّ؛ و حجیت ظنّ موجب انحلال علم اجمالی می‌شود؛ اگر موجب انحلالش شد، صلاحیت مقدّمیت ندارد.

نتیجه این دو دلیل مرحوم عراقی این می‌شود که اگر علم اجمالی مقدّمه قرار گرفت، نتیجه تبعیض در احتیاط است؛ نتیجه این است که ظنّ فقط برای اسقاط تکلیف حجّت است؛ و دیگر برای ما مثبت تکلیف نیست. اما اگر علم اجمالی را به عنوان مقدّمه قرار ندادیم، گفتیم دلیل اینکه افعال احکام جایز نیست، اجماع است یا محذور خروج از دین، این برای ما منجزی‌تی نیآورده است؛ و دیگر برای ما تنجّز ثانوی درست نمی‌شود. پس، می‌توانیم بگوییم نتیجه حجیت ظنّ است به عنوان اینکه برای ما تکلیفی را اثبات کند. قبل از اینکه ببینیم این دو دلیل ایشان درست است یا نه، نتایجی که ایشان بر فرمایش خودشان مترتب کرده‌اند را بیان می‌کنیم.

نتیجه‌ی اوّل این است که کسی نمی‌تواند بین این دو مبنا جمع کند؛ یعنی بگوید من دلیل را هم علم اجمالی قرار می‌دهم و هم اجماع؛ جمع بین این دو مسلک ممکن نیست. چون هر کدام نتیجه‌ای مخالف دیگری دارد.

نتیجه دوم این است که کسانی که می‌خواهند قائل به حکومت یا کاشفیت شوند، چه حکومتی‌ها و چه کشفی‌ها قبل از هر چیز باید مسلک علم اجمالی را ابطال کنند. برای اینکه اگر کسی قائل به علم اجمالی شد، چیزی را نمی‌توانیم اثبات کنیم؛ و دیگر نه حکومت معنا دارد و نه کاشفیت.

نتیجه‌ی سوّم این است که کشفی‌ها اگر بخواهند قول خودشان را اثبات کنند، باید حکومت را ابطال کنند؛ یعنی باید بگویند این که شما می‌گویید عقل حکم می‌کند به اعتبار ظنّ، ما حکم عقل را منع می‌کنیم؛ عقل هیچ وقت نمی‌گوید ظنّ حجت است؛ و یا بگویند اگر عقل می‌گوید، شارع که نگفته است؛ به عبارت دیگر بگویند ما از اتکال و اعتماد شارع بر این حکم عقل منع می‌کنیم. کاشفی‌ها بالاخره باید حکومت را ابطال کنند. و نیز می‌فرمایند: کاشفی‌ها هم چند گروه هستند. يك وقت می‌گوییم عقل کشف از این می‌کند که شارع احتیاط را واجب کرده است که این می‌شود احتیاط شرعی. اما برخی دیگر بالاتر از این می‌گویند. می‌گویند: شارع آمده ظنّ را حجت قرار داده است. و در مطلب پنجم می‌فرماید: نتیجه حرف ما این شد که مسالك چهار تاست که توضیح این مطلب و اشکالات دو دلیلی را که ایشان بیان کردند را ان شاء الله روز شنبه عرض می‌کنیم.

بحث اخلاقی: ذکر خدا و اهمیت توجه به آن (بخش ششم)

به مناسبت بحث ذکر که در هفته‌های گذشته مقداری در مورد ذکر و یاد خدا صحبت کردیم و نکاتی را از احادیث استفاده کردیم، باید عرض کنم امیرالمؤمنین(ع) در خطبه 213 نهج البلاغه در این رابطه مطالبی را دارند. حضرت در این خطبه نکات بسیار مهمّی در مورد ذکر بیان فرموده‌اند.

می‌فرمایند: **وَإِنَّ لِلذَّكَرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا** ذکر اهلی دارد. هر کسی که نماز می‌خواند، ذکر دارد؛ هر کسی که انکاری را بیان می‌کند، او هم ذکر دارد؛ حتی اگر کسی از صبح تا به شب انکار مختلفی هم داشته باشد، این هم مشمول ذکر خداست، ولی هنوز اهل ذکر نیست. اهل ذکر خصوصیات دارد که امیرالمؤمنین(ع) در اینجا بیان می‌کنند. می‌فرمایند: اوّلین خصوصیت اهل ذکر این است که ذکر را بدل از دنیا قرار داده‌اند؛ یعنی بجای اینکه بروند سراغ دنیا، همّ و غم‌شان این است که در وادی ذکر بیشتر وارد شوند. بگویند چه کنیم که یاد خدا در قلب ما عمیق‌تر، بیشتر و گسترده‌تر باشد؛ چه کنیم بیشتر به یاد خدا باشیم و چه کنیم بیشتر خودمان را در محضر خدا قرار دهیم؟ قبلاً هم عرض کردیم که ما متأسفانه همّ و غم‌مان در این امور نیست؛ خیلی همت کنیم واجبی را انجام دهیم یا محرّمی را ترک کنیم. در جلسه گذشته عرض کردم انسان وقتی نزدیک ظهر می‌شود،

محاسبه‌ای کند که صبح از خواب بلند شده تا نزدیک ظهر، چقدر در این وادی سیر کرده است؟ می‌بیند که یا اصلاً چیزی نبوده و یا خیلی ناچیز بوده است. هر روز ما همینطور است. دغدغه ذکر نداریم. اهل ذکر دنیا را کنار می‌گذارند و ذکر را بدل از دنیا قرار می‌دهند. اصلاً دنبال این می‌گردند که فرصتی پیدا کنند و اشتغال به امور دنیوی و ظاهری نداشته باشند، خودشان باشند و خدای خودشان. **فلم تشغلهم تجارة و لا بيع عنه** حتی موقع تجارت و بیع نیز مشغول ذکر هستند. حالا حضرت این را نسبت به غالب مردم فرموده است؛ ما هم بگوییم حتی موقع علم نیز، وقتی داریم درس می‌گوییم، یا درس گوش می‌دهیم، یا مطالعه می‌کنیم، به یاد خدا باشیم؛ و اینها ما را از یاد خدا غافل نکنند.

باید دید که چه می‌شود انسان موقع تجارت از یاد خدا غافل می‌شود؟ کسی که کاری به شرایط تجارت نداشته باشد؛ کاری به صحت و فساد معامله نداشته باشد؛ کاری به اینکه ربح معامله‌اش رباست یا نه، نداشته باشد؛ کاری نداشته باشد که با این کار به مردم اجحاف می‌کند؛ اگر کسی موقع معامله فقط همش این باشد که مالی را به دست بیاورد و ثروتش را زیاد کند، معنایش این است که این تجارت او را از یاد خدا باز داشته است. در علم هم همینطور است؛ اگر انسان در علم دنبال این باشد که بگوید من خودم می‌خواهم حرفی را بزنم، در موقع علم انصاف را کنار بگذارد؛ تحقیقی کرده است، بیاید این تحقیق را به نام خودش ثبت کند؛ یا دیگری حرفی را زده است و انسان در باطنش قبول دارد که حرف خوبی است، اما دنبال این باشد که از راه بی‌انصافی این حرف را خراب کند؛ یا بالاتر، خدای ناکرده بگوییم علم و طلبگی را وسیله برای کسب قرار دهد. مستأکل به علم شود که چقدر در روایات از این کار مذمت شده است. یکی از ویژگی‌های علوم دینی که آن را از سایر علوم جدا می‌کند، این است که انسان نباید آن را طریق برای رزق و معیشت قرار دهد. ما معتقد هستیم و روایات زیادی هم داریم که خداوند خود متکفل رزق طالب علم شده است. اینها اموری است که انسان را از ذکر باز می‌دارد. چقدر باید زحمت بکشیم که اینها را کنار بگذاریم؛ حتی همین صحبتی که الآن دارم شما عرض می‌کنم که واقعاً هدف اولیه‌ام این است که يك تذکری و اخطار و هشداري به خودم باشد؛ اما می‌شود در همین حال که راجع به ذکر صحبت می‌کنم، باز از خدا غافل باشم. شیطان اینقدر قدرت و نفوذ دارد که انسان در حالی که بهترین بیان را می‌تواند برای نماز بگوید، خود او را غافل از نماز قرار دهد. بهترین بیان برای ذکر خدا را از کلمات امیرالمؤمنین (ع) می‌خوانیم، اما خودمان باز غافل هستیم. پس، اهل ذکر کسانی هستند که ذکر را بدل از دنیا قرار داده‌اند و کسب و کار آنها را مشغول نمی‌کند و از ذکر خدا غافل نمی‌کند.

يقطعون به أیام الحیاة اصلاً زندگی را با این می‌گذرانند؛ چقدر لذت دارد امروز انسان بگوید من از 24 ساعت که بر من گذشت، این مقدار در وادی ذکر خدا بودم؛ زندگی را با این سپری می‌کنند؛ یعنی کار عمده‌شان ذکر است؛ هم و غم و فکرشان این است؛ وقتی می‌خوابند و وقتی از خواب بلند می‌شوند، دائماً در ذکر خدا هستند. و **يهتفون بالزواج عن محارم الله في أسمع الغافلين** در گوش کسانی که مرتکب محارم خدا می‌شوند، فریاد می‌زنند؛ یعنی اهل ذکر کسانی هستند که نمی‌توانند ببینند حرامی دارد واقع می‌شود. در مجلسی عده‌ای غیبت می‌کنند، کسی هم در گوشه‌ای نشسته و ذکر می‌گوید؛ با این ذکر گفتن هم می‌خواهد بگوید که من وارد بحث غیبت شما نمی‌شوم؛ من اهل ذکر هستم. نه؛ باید به او گفت که تو اهل ذکر نیستی. کسی که اهل ذکر است، نمی‌تواند تحمل کند که در کنار او حرامی انجام می‌شود؛ فریاد می‌زند. حالا بعضی از بزرگان را سراغ دارم که اگر در مجلسی کاری انجام می‌شد که در آن شبهه حرمت بود، آن مجلس را ترک می‌کنند. می‌دانید در الفاظ رکبکه، بعضی از الفاظ هست که بعضی از فقها حتی در استعمال آن الفاظ فتوای به حرمت داده‌اند؛ در حالی که در جامعه ما متأسفانه خیلی رایج است. اما من دیده‌ام بزرگان و فضایی را که در مجلسی اگر آن اسم که به قول شاید نود درصد آقایان استعمالش حرام نباشد، اما بعضی‌ها شبهه حرمت کردند و آن مجلس را ترک کردند. و **يأمرون بالقسط و يأتمرون به و ينهون عن المنكر و يتناهون عنه** اهل ذکر امر به قسط و عدل می‌کنند؛ خودشان هم عمل می‌کنند؛ نهی از منکر می‌کنند و خودشان هم منکر را ترک می‌کنند **فكأنما قطعوا الدنيا إلى الآخرة و هم فيها** اهل ذکر کسانی هستند که گویا دنیا را سپری کرده و به سوی آخرت رفته‌اند؛ و الآن دارند در آخرت زندگی می‌کنند.

فشاهدوا ما وراء ذلك ماورای دنیا را می‌بینند. **فكأنما اطلعوا عيوب أهل البرزخ في طول الإقامة فيه** آنچه که بر سر اهل برزخ

می‌آید و برای نوع مردم غایب است را اینها می‌بینند و اطلاع بر عیوب اهل برزخ دارند. ذکر خدا انسان را به این مقام می‌رساند. البته ممکن است بعضی‌ها ادعا کنند کسی که به این مرتبه هم می‌رسد، امکان ندارد نزدیک‌ترین شخصی که با او هست متوجه شود؛ چون خودش می‌داند که اگر بخواهد این مرتبه را اظهار کند، از او خواهند گرفت. حالا ممکن است انسان در مورد بعضی‌ها حدس بزند و خود آنها هم حرفی نزنند. اما به هر حال، ذکر انسان را به این مرحله می‌رساند. حالا ما حساب کنیم که اهل ذکر هستیم یا نه؟ ما دنیا را سپری کردیم و الآن در آخرت هستیم و داریم اهل برزخ و عیوب اهل برزخ را ملاحظه می‌کنیم؟ یا اینکه نه؛ خیلی هنوز عقب هستیم. ما گاه باید در نماز و در نوافل‌مان یکی از تقاضاهایمان از خدا این باشد که خدا ما را از اهل ذکر قرار دهد. باید اصرار کنیم. چطور در امور مادی و ضعیف ده‌بار، صد بار، هزار بار از خدا می‌خواهیم و خسته نمی‌شویم؛ اینجا هم باید همین‌طور باشد. تا حالا چند بار از خدا خواستیم که ما را از اهل ذکر قرار دهد؟ چقدر به خدا اصرار و التماس کرده‌ایم؟ چقدر احساس غبن و ضرر کرده‌ایم از اینکه در این حلقه نیستیم؟ آیا اصلاً فهمیدیم که چقدر ضرر کردیم؟ اطلاع بر عیوب اهل برزخ یکی از آثار قهری اهل ذکر است. نه اینکه بگوییم خودش ارزش ذاتی هم دارد؛ بلکه یعنی قدرت نفس اهل ذکر به قدری وسیع می‌شود که دایره‌ی حیاتشان به عالم مادی منحصر نمی‌شود. ان شاء الله خداوند همه ما را اهل ذکر قرار دهد.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ